



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در وقف بر فرق اعم از اسلامی و غیر اسلامی بود، یکی از مسائل بحث وقف مسلمان بر کافر است و از طرفی می دانیم که وقف نوعی خدمت و حمایت و کمک می باشد و خلاصه یک عمل خوب و قربی است و جنبه مثبت دارد لذا باید ببینیم آیا وقف مسلمان بر کافر صحیح است یا نه.

علامه حلی در تذکره در مسئله ۶۹ که قبلاً خواندیم اختیار می کند که وقف بر کفار ذمی صحیح است، کلام علامه این است: «اختلف علماءنا في صحة وقف المسلم على الذمي فقال بعضهم يجوز مطلقاً وهو الأقوى لقوله تعالى: "لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوك في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤم وتقسطوا إليهم" ... إلى آخر كلامه»^۱.

علامه در جای دیگر می فرماید اگر بر مسلمانان وقف کند جایز است مگر مسلمانانی که منکر ضروری دین هستند مثل مجبره و مشبه و مجسمه و یا مثل زیدیه که خود چند فرقه هستند مانند جارودیه و بتریه و امثال ذلک، خب ما عرض می کنیم چه فرقی بین اینها و کفار ذمی هست که ایشان می فرمایند وقف بر کفار ذمی صحیح است اما بر اینها صحیح نیست؟ پس کلام ایشان دارای تناقض می باشد.

برای مطالعه در مورد فرق آدرس هائی را خدمتتان عرض کردیم؛ اول سفينة البحار: «باب الباء بعده التاء، البترية، بضم الموحدة: قسم من الزيدية يقولون انّ أبا بكر و عمر إمامان و إن أخطأت الأمة في البيعة لهما مع وجود علي عليه السلام، لكنّه خطأ لم ينته الى درجة الفسق، و توقفوا في عثمان، و هم كالمسلمانية الاّ انهم كفروا عثمان و طلحة و عایشة»^۲.

دوم بحار الانوار: «باب المرجئة والزيدية والبترية والواقفية وسائر فرق أهل الضلال وما يناسب ذلك»^۳.

^۱ سورة ممتحنة، آیه ۸.

^۲ تذكرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۲، ص ۴۲۹، ط قدیم.

^۳ سفينة البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۲۲۱.

^۴ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۹، ص ۱۷۸، ط دار الإحياء التراث.

خب واما مسئله دیگر اینکه اگر واقف که خودش شیعه اثنا عشری است بر مومنین وقف کرده باشد آیا قرینه بر این است وقفش فقط به شیعیان اثنا عشری اختصاص دارد یا نه؟ ابن ادریس می گوید چون واقف خودش مذهب خاصی دارد اگر بر مومنین وقف کند مومنین منصرف بر مذهب خود واقف می شود بنابراین اگر لفظ عام بود باید به مذهب واقف مراجعه شود، اما صاحب جواهر می فرماید تخیر ما الفاظ را باید بر معانی واقعی خودشان حمل کنیم لفظ مومنین برای مومنین وضع شده و این اعم از شیعه اثنا عشری و زیدیه و بقیه فرق شیعیان نیز می باشد، در واقع بحث در قرینه است ما دو جور قرینه داریم؛ قرینه صارفه و قرینه معینه، درجایی که لفظ مشترک لفظی است مثل کلمه عین که هم به چشمه و هم به ذهب و فضه گفته می شود اگر گفته شود "جثنی بعین جاریه" معلوم می شود چشمه را می گوید زیرا جاریه قرینه معلومه است و اگر بگوید "جثنی بعین براق" معلوم می شود ذهب و فضه مراد است زیرا براق قرینه معینه می باشد، اما گاهی قرینه صارفه است مثل "رأيت اسداً يرمى" که یرمی قرینه صارفه است و از آن می فهمیم که مراد رجل شجاع می باشد و اما در مانحن فيه آیا اینکه خود واقف دارای مذهب خاصی است قرینه می شود بر اینکه مرادش از وقف فقط افرادی که با او هم مذهب هستند می باشد یا نه؟ صاحب جواهر می گوید خیر اینطور نیست و ما لفظ را بر معنای عام خودش حمل می کنیم اما ابن ادریس می گوید بله همینطور است یعنی مراد افرادی هستند که با واقف هم مذهب هستند، خلاصه بحث در این است که اگر واقف اهل یک ملتی باشد این قرینه صارفه می شود که لفظی را که معنای عامی دارد حمل بر هم مذهب خودش کنیم یا نه؟ که صاحب جواهر می گوید خیر قرینه نیست و لفظ بر معنای عام خودش حمل می شود اما بیشتر فقهاء می فرمایند قرینه صارفه می شود و اما به عقیده ما در این مورد لفظ نمی تواند قرینه صارفه باشد بلکه اگر خود واقف تصریح می کرد حرفی نبود اما الفاظ باید بر معانی خودشان حمل شوند مگر اینکه قرینه صارفه متیقنی بدست بیاید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين